

رجال عصر ناصری

تألیف

جناب آقای دوستعلی خان معیر الممالک

— ۳۱ —

مهد علیا

مهد علیا مادر ناصر الدین شاه دختر زاده فتحعلی شاه از امیر محمد قاسم خان پسر سلیمان خان قاجار بود. نامش جهان بود و پس از آنکه پسرش شاه شد او را مهد علیا نامیدند. بظاهر زیبا نبود ولی از موهبات معنوی بهره‌ای بسزا داشت. بانوئی پر مایه و با کفایت بود. ادبیات فارسی و قواعد زبان عربی را نیک میدانست و خط درشت و ریزه‌رود خوش مینوشت. بمطالعه تواریخ و دوا این شعرا رغبتی وافر داشت و کتابخانه خصوصی او را این دو نوع کتاب تشکیل میداد. گاه سخن شیرین گفتار و بوقت محاوره حاضر جواب بود. امثال و حکایات و اشعار بسیار از برداشت و ضمن گفتگو آنها را در جای خود بکار میرد. پس از فوت محمد شاه در قلعه محمدیه واقع در شمال غربی باغ فردوس تجریش، مهد علیا تا رسیدن ولیعهد از تبریز زمام امور را مردانه بدست گرفت. هر روز در تالار بزرگ قلعه وزرا و مصادر امور بحضور می‌آمدند و مادر شاه از پشت پرده زنبوری راجع بکارها با آنان گفتگو میکرد و دستورها میداد. چون ولیعهد بیابخت آمد و شاه شد هر وقت با مهد علیا روبرو میشدند هر دو یکدیگر تعظیم میکردند و هر چه پسر از مادر ترک این کار را خواست مقبول نیفتاد.

مهد علیا را دستگامی عظیم و با شکوه بود. مادر بزرگم تاج الدوله نخستین زن معقوده ناصرین الدین شاه پس از جلوس برایم حکایت میکرد که چهارتن خواجه سرا و بیست خدمتکار مخصوص با جامه‌های ممتاز و جواهر زده پیوسته در حضور مهد علیا بودند. یک دختر و پسر سیاه پوست بنام محبوبه و سلیم با جامه‌های فاخر جزء لاینفکش بودند و آنان را چنان عزیز میداشت که مورد رشک و تملق اهل اندرون قرار داشتند. در آبدارخانه و سفره‌خانه او چندان قلیان مرصع، فنجانهای جای و قهوه خوری، سینی، شربت خوری، قاشق و ظروف طلا و نقره بود که در دکان چند زرگر معتبر یافت نمیشد.

مهد علیا سفره‌ای بس رنگین و عالی‌داشت و هر روز و شب از شصت تا هفتاد تن از پسرها و دخترهای فتحعلی شاه و دیگر بانوان بزرگ آن زمان بر سر سفره‌اش حاضر میشدند. آفتابه لکن مخصوص مادر شاه از طلای جواهر نشان و دیگر آفتابه لکنها از نقره میناکاری بود. مهد علیا گرمابه‌ای مخصوص داشت که رخت کن و خزانه‌ها و ازاره و کف آن از زیباترین سنگهای مرمر زینت یافته بود و جمله اسباب و لوازم حمام از نقره فیروزه نشان بود. هفته‌ای دو بار صبحها بحمام میرفت و هر بار کنیزان از دراطاق تادر حمام در دو ردیف صف بسته پرده درازی را که از طاقه‌شالها تهیه شده بود نگاه میداشتند تا اهل حرم مادر شاه را در حمام خواب نینند.



محبوبه

مهدعلیا

سلیم

باز، مادر بزرگم تاج الدوله میگفت که مادرشاه را در انجام فرائض دینی عقیدتی استوار بود .
 در ماه صیام بانوان درجه اول حرم سرا بر سر سفره افطار او گرد میآمدند و پس از افطار برای مقابله
 قرآن و انجام اعمال شبهای احیا و خواندن ادعیه بتالار مخصوص میرفتند . مهدعلیا بصورت دودانگ
 در آهنگ حجاز تلاوت قرآن میکرد و ادعیه را با آواز خوش میخواند . بعضی شبها شاه بی خبر پس
 مادرش وارد میشد و برابر رحلی قرار گرفته زمانی بمقابله میپرداخت . در ماههای محرم و صفر نیز
 همه روزه مراسم سوگواری در تالاری که چون تکیه سیاهپوش و تزیین شده بود برپا میشد و چند
 تن از روضه خوانهای خوش صوت آن عصر یکی پس از دیگری بدگر بند گرمصیبت آل عبا میپرداختند .
 استاد قآنی غزلی شیوا در مدح مهد علیا سروده بدین مطلع :

برنگک و بوی جهانی نه بلکه بهتر از آنی بحکم آنکه جهان پیرگشته و تو جوانی
با توجه باینکه نام مهدعلیا جهان خانم بوده لطف مضمون روشن میگردد .
مهدعلیا بسال ۱۲۹۰ هجری هنگامی که ناصرالدین شاه در سفر اول فرنگ بود جهان را
بدرود گفت .

سالها بعد یکی از روزها که شاه دماغی داشت و از میرزا تقی خان امیر کبیر سخن در میان
بود حکایت کرد :

« در نخستین سالهای سلطنت مرا تفنگک کوچکی بود که با آن در دیوانخانه و اندرونی
کبوتر و سار و توکا میزدم . یک روز زمستان که برفی باریده و توکای فراوان در باغ آمده بود
و من گرم تیراندازی بودم امیر در حالی که خود را بشال گردنی ضخیم و جبه ای آستر پوست
پیچیده بود نزد آمد و پس از مذاکره در باره چند فقره کار لازم امیدوار بودم که در پی کار
خود رود و مرا بکار خویش واگذارد اما نرفت و مانند آنکه در اظهار مطالبی مردد باشد دستها را برهم
و تک سرفه های ساختگی میکرد . من برای آنکه زودتر از دست او خلاصی یابم بگفتن منظور ترغیبش
کردم . پس امیر گامی فراتر نهاد و صدرا آهسته کرده گفت : عرضی دارم که هر گاه آنرا قبول فرموده
و مرحله عمل گذارید هم خود و هم چاکر را آسوده خواهید فرمود . یکی از این روزها که در اندرون
مشغول صید هستید مهدعلیا را هدف قرار دهید ، آنگاه زاری آغاز کرده و از اینکه به تیری خطا
مادری مهربان را از پای در آورده اید اظهار تأسف و بیقراری فرمائید ؛ علت کینه امیر بمادرم این
بود که او را از آزادی در کارها مانع میشد و بیشتر نقشه هایش را نزد من نقش بر آب میساخت .
من که باین سابقه واقف بودم در پاسخ امیر سکوت کرده بی درنگ کار متوقف شده خود را از سر
گرفتم . این ماجرا در گوشه خلوت دیوانخانه بین من و امیر گذشت ولی فردا که نزد مادرم رفتم
او این مطلب را بدون ذکر نام گوینده بامن در میان نهاد و از اینکه چرا بدخواه را بسزائرسانده ام
گله ها کرد . آن روز هر چه اندیشیدم ندانستم مادرم چگونه از موضوع اطلاع یافته ولی بعدها
با آشنائی بیشتر سیاست و کیاست امیر بی بردم که آن روز چون اودانست نفسش در من نگرفته
جسورانه از راه دیگر در آمده و بوسیله دستیاران خویش در اندرون استادانه مطلب را بگوش
مادرم رسانیده تا شاید در میان آتشی افروزد ورشته الفت مارا بسوزد . »

درباره تصویر مهدعلیا

ضمیمه شماره پیش

حیب ارچند آقای یغمائی تصویری آب و رنگ که گفته میشود اثر قلم ناصرالدین شاه است
و شبیه مادر خود و دوتن از خدمه او را ساخته نزد من فرستاده و نظرم را خواسته اند . اینک اظهار نظر ؛
ناصرالدین شاه بنقاشی و مخصوصاً شبیه سازی ذوقی وافر داشت و تصاویری باسیاه قلم و قلم
آهنی و ندره روغنی میرداخت . آثار قلمی که خود از شاه دیده ام بدین قرار است :

- ۱ - شبیه اعتماد السلطنه وزیر انطباعات
- ۲ - شبیه ادیب الملک پیشخدمت .
- ۳ - شبیه دوستملی خان نظام الدوله معیر الممالک که نزد نگارنده موجود است .
- ۴ - شبیه آغا محمدخان خواجه مخصوص .
- ۵ - شبیه دو تن از زنهاش .

۶ - يك مجلس عروسی كه كمال الملك از روی آن پرده رنگ روغن بزركی ساخته و در كالری كاخ ایض بدیوار آویخته بود .

۷ - يك دورنمای رنگ روغنی كه شرحش پائین تر بیاید .

تا آنجا كه میدانم ناصرالدین شاه هرگز بنقاشی آب و رنگ دست نزده تا اثری در این زمینه از او بجا مانده باشد ، از این گذشته نقش زنی كه با جامه معروف به بهاری و دامن در میان باغی تکیه برمتكا زده هیچگاه نمیتواند شبیه مادر شاه در هیچيك از دوران زندگیش باشد ، تركیب و رنگ و شیوه كار بسبك استاد بهرام و میرزا علی خان است و با احتمال قوی اثر قلم یکی از دو نقاش بوده است كه نظائر آن را چه بر كاغذ ، چه بر پرده و چه بر دیوار های تالار كاخهای سلطنتی و عمارت های اشرافی آن زمان نقش میکردند . مجالس كتابهای چاپی دوران ناصری از قبیل هزار و يك شب و خسته نظامی وغيره كار شاگردان این دو نقاش است كه تقریباً بهمین سبك ساخته شده . اختلاف اساسی آنها یکی دورنمای پشت مجلس است كه تقلیدی از شیوه قدیم گراور های فرنگی است و دیگر حرکات اشخاص است كه در تصویر مورد بحث اندكی درست تر نمایانده شده .

و اما شرح دورنمای رنگ روغن كار ناصرالدین شاه :

در آغاز خزان سال ۱۳۱۰ هجری شاه تازه از ییلاق بازگشته بود و كمال الملك بدستور او دورنمایی از سر در عمارت موزه و حوض برابر آن میدرداخت . شاه هر روز نزد استاد آمده ساعتی بتماشای قلمزدن او میایستاد . یکی از روز ها چون پرده ساده ای آماده در كنار بساط او دید هوس كرد كه استعداد خویش را بیازماید و قلم و رنگ خواسته بكار برداخت و ظرف چند ساعت دورنمایی نسبتاً خوب از آب در آورد . كوهی دور ، دشتی سبز و خرم ، جوشی پر بیج و خم و درخت نارونی كه منظره پرده را تشكيل میداد . پس از اتمام شاه ، آنرا برای امین السلطان (اتابك) فرستاد ، چون خبر آوردن پرده بوی رسید با پای بی كفش باستقبال شتافت و اثر هنری شاه را بوسه داد . آنگاه نقش پرداز را شكرها گفت و بیشكشی ها تقدیم داشت و آوردندگان آن را نوازشها كرد و مسكوك زر بخشید و پرده را بصد آب و تاب بدیوار اطاق دفتر خود در پارك آویخت . تا آنجا كه اطلاع دارم این پرده دومین و آخرین اثر قلم ناصرالدین شاه بارتنگ روغن بوده است .

محمد علی معیری

هنوز . . .

ز آنكه دل را بدرش روی نیازست هنوز
راه بر بیم من خسته درازست هنوز
بر لبم حسرت آن غنچه بازست هنوز
دل شیدا بخدا محرم رازست هنوز
داغها بر دل عشاق حجازست هنوز
سوی درگاه توام روی نمازست هنوز
سوز دل ز آتش بیداد تو سازست هنوز
جان مشتاق كه درسوز و گدازست هنوز

دلبرم مست دل آزاری و نازست هنوز
بی دل اندر بی دلداری روانم چو صبا
بوسه بسیار زدم بر لب گلگون لیکن
گرچه از محنت ایام بلب آمده جان
سالها میگردد از غم عشق مجنون
من كه بیزار ز طاعتام و دیوانه و مست
دیده از حسرت دیدار رخت چشمه خون
لب بنه بر لب مسجور و بیک بوسه ستان